

سیر تطوّر دیدگاه‌های شفیعی کدکنی در نقد شعر معاصر (با تکیه بر خصیصه‌های روش پژوهشی ایشان)

حسین قربانپور آرانی^۱، عباس شاه‌علی رامشه^۲

چکیده

تطوّر و دگردیسی در اندیشه و آرای هر پژوهشگر در طول دوران تحقیقات علمی امری ناگزیر و مسلماً مسیری رو به کمال است. دکتر شفیعی کدکنی از پژوهشگران ادبیات عرفانی و ادبیات شعر معاصر ایران خود نیز همواره در آثارش از نوعی تطوّر در دیدگاه‌ها و حتی گاهی تناقض در آرای خود خبر می‌دهد. در این پژوهش با بررسی چهار خصیصه «بی‌پروایی و قاطعیت»، «احتیاط علمی»، «طنز در بیان» و «مبالغه در بیان» همراه با ذکر نمونه‌ها در روش پژوهشی ایشان؛ سیر دگردیسی آراء وی را در باب مهمترین جریان‌ها (جریان شعر نو نیمایی، جریان شعر منثور و جریان شعر حجم) و مهمترین شاعران (نیمایو شیخ، سهراب سهری، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و احمد شاملو) نشان داده شده است. به طور کلی در مواردی لحن ستایش‌گونه یا مخالف‌گونه و طعن‌آمیز وی در مورد جریان یا شاعری ثابت باقی مانده است و در مواردی این آراء در طول زمان تغییر کرده است.

کلید واژه‌ها: شفیعی کدکنی، شعر معاصر، تطوّر دیدگاه، جریان شعر، شاعران

مقدمه

محمدرضا شفیعی کدکنی (متولد ۱۳۱۸)، پژوهشگر و شاعر معاصر ایران، با بهره‌گیری از نظریه فرمالیسم روسی (۱۳۹۱ الف: بیست؛ نیز ۱۳۹۱ ج: ۱۲۴) و با داشتن رویکرد تاریخی (۱۳۵۹: ۱۹)، به نقد و بررسی و جریان‌شناسی ادبیات معاصر ایران پرداخته است که جز مقاله‌های متعدّد، کتاب‌های موسیقی شعر، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، با چراغ و آینه و حالات و مقامات م. امید، مهمترین آثار او در زمینه شعر فارسی معاصرند و بعدها همان مقالات در کتاب‌های ایشان راه یافته‌اند. وی ضمن «اذعان به فقر ترمینولوژی در نقدهای دوران جوانی‌اش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ ب: ۱۷) و با اعتقاد به مسأله «بلاکیف بودن هنر و تنوع و تطور میزان التذاذ و دریافت هنری» (همان، ۱۳۹۳: ۶۷) در نقد شعر معاصر، همواره از خصیصه‌هایی همچون «بی‌پروایی و قاطعیّت»، «احتیاط»، «طنز» و «مبالغه» در روش علمی خود بهره جسته است. ایشان همواره در یادداشت‌هایش به سیر تطوّر نظریاتش درباره شعر معاصر اشاره می‌کند: «ممکن است کسانی در این کتاب [با چراغ و آینه] به مواردی از تناقض برخورد کنند، با در نظر گرفتن شرط «وحدت زمان» که یکی از شرایط هشت‌گانه تناقض منطقی است - آن مسأله خود به خود حل می‌شود. وقتی نمونه‌های مطبوعی را برای اجازه چاپ می‌خواندم، تحولات ذهنی خودم را بر اوراق این کتاب پیش چشم می‌دیدم، دو کار ممکن بود: یکی هماهنگ کردن و تعدیل داوری‌ها و دیگری صرف نظر از آن. ترجیح دادم که تغییری داده نشود و اگر تناقضی وجود دارد به عنوان نشانه‌ای از تحولات فکری نویسنده در «زمان» تلقی شود و برجای بماند» (همان، ۱۳۹۲: ۱۹). همچنین شفیعی کدکنی، بعضی از نوشته‌های سال‌های قبلش (حدود نیم قرن پیش) را آثار خامی و جوانی و نتیجه فقر ترمینولوژی علمی‌اش در آن سال‌ها می‌داند (۱۳۹۱ ب: ۱۷) و این خود بیانگر آن است که سیر تطوّر نظریات ایشان، حرکتی رو به کمال داشته است. ما در این پژوهش کوشیده‌ایم با توجه به ترتیب و توالی آثار ایشان در نقد شعر معاصر، سیر دگرگونی اندیشه ایشان را در باب شعر معاصر و جریان‌های حاکم بر آن نشان دهیم.

پیشینه پژوهش

تا به حال علی‌رغم اهمیت موضوع، هیچ تحقیق مدوّنی درباره سیر تطوّر دیدگاه‌ها و دگرگونی اندیشه‌های محمدرضا شفیعی کدکنی به عنوان یک صاحب‌نظر و پژوهشگر شعر معاصر صورت نگرفته است، لیکن پژوهش‌هایی که تا کنون در حوزه شعر معاصر صورت گرفته‌اند، در این تحقیق راهگشای ما بوده‌اند. رعیت حسن‌آبادی در مقاله «تحلیل چرایی تقابل‌گفتمان محمدرضا شفیعی کدکنی با یدالله رویایی»، اگر چه به طور خاص به این موضوع پرداخته، اما گفتمان هجومی تقابلی شفیعی کدکنی را نسبت به جریان شعر حجم نشان داده است (۱۳۹۴: ۱۳۵). علاوه بر این تحقیقاتی که در حوزه شناخت شعر و زندگی این پژوهشگر صورت گرفته است، به برخی ویژگی‌های روش‌شناسی ایشان اشاره

می‌کند. بشردوست در کتاب زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی می‌نویسد: «مقالاتی که ایشان در زمینه شعر شاعران نوشته بیشتر مبتنی بر ذوق است تا روش علمی، ولی کوشش نویسنده در تمامی این مقالات این بوده که هیچ‌گاه سخن غیر علمی و عاطفی بر زبان نیاورد» (۱۳۷۹: ۳۴۱). همچنین فیضی در کتاب شفیعی کدکنی و هزاران سال انسان درباره ارزش مطالعه روش این پژوهشگر و تأکید بر پژوهش‌هایی از نوع پژوهش ما می‌نویسد «برای ورود به فضای فکری چهره‌ای که مجموعه کارهای فکری او، دارای بیش از ۴۰ سال پیشینه با حضوری مداوم و بی‌وقفه است، این خود موضوعی شایان مطالعه است که در طول ۴ دهه کار فکری و پژوهشی، توزیع فکری یک اندیشمند چگونه است؟» (۱۳۸۸: ۳۶).

روش پژوهش

شیوه جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته و شیوه پژوهش در این نوشتار، با روش توصیفی-مقایسه‌ای صورت گرفته است. بر این اساس، نخست دیدگاه‌ها و محورهای اندیشه شفیعی کدکنی در باب شعر معاصر، از کتاب‌ها و مقالات ایشان استخراج شده است و با توجه به فضای حاکم بر نقدهای وی، خصایص روش پژوهشی وی با ذکر نمونه‌ها بر شمرده شده است. سپس با توجه به عنصر زمان و ترتیب و توالی کتاب‌ها و مقالاتی که معمولاً در همان کتاب‌ها به چاپ مجدد رسیده است، سیر تطوّر دیدگاه‌های وی، در باب جریان شعر نو، جریان شعر منشور (شعر سپید) و جریان شعر حجم و همچنین آراء وی در باب پنج تن از شاعران معاصر (نیمایوشیخ، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و احمد شاملو) که همواره از آن‌ها به عنوان بزرگترین شاعران معاصر یاد کرده است، نشان داده شده است. گفتنی است از آنجا که شفیعی کدکنی شعرهای کلاسیک شاعرانی نظیر، شهریار، عماد خراسانی و حمیدی شیرازی را صدای شعر معاصر نمی‌داند (۱۳۵۹: ۶۰)، در این تحقیق به سیر تطوّر دیدگاه‌های ایشان در باب شعر کلاسیک معاصر پرداخته نشده است. ترتیب و توالی زمانی منابع این تحقیق برای نشان دادن این سیر تطوّر بر اساس کتاب‌ها و مقالات به صورت زیر است:

کتاب‌ها

- ۱- ادوار شعر فارسی؛ از مشروطیت تا سقوط سلطنت (چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۵۹).
- ۲- موسیقی شعر (چاپ اول ۱۳۵۸) و (چاپ دوم ۱۳۶۸) که فصولی درباره شعر معاصر به آن افزوده شده است.
- ۳- با چراغ و آینه؛ در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران (چاپ اول ۱۳۹۰).
- ۴- حالات و مقامات م. امید (چاپ اول ۱۳۹۰).

مقالات

- ۱- «تحلیلی از شعر امید» (زمستان ۱۳۴۲)، مجله هیرمند.
- ۲- «از این اوستا» (اردیبهشت ۱۳۴۵)، مجله راهنمای کتاب.
- ۳- «فروغ فرخزاد» (دی ۱۳۴۵)، مجله راهنمای کتاب.
- ۴- «ماخ اولا» (اسفند ۱۳۴۵)، مجله راهنمای کتاب.
- ۵- «دربارهٔ حجم سبز» (۱۳۴۶)، مجلهٔ جهان نو.
- ۶- «اخوان؛ ارادهٔ معطوف به آزادی» (مهر ۱۳۶۹)، مجلهٔ آدینه.
- ۷- «شعر جدولی (آسیب‌شناسی نسل خردگریز)» (مرداد ۱۳۷۷)، مجلهٔ بخارا.
- ۸- «نامه‌ای در جواب نامهٔ آشنایان احمد شاملو» (۱۹۹۹ یا ۱۳۷۷) که در کتاب با چراغ و آینه چاپ شده است.

۹- «یادداشتی درباره احمد شاملو» (۱۳۷۹) که در کتاب با چراغ و آینه چاپ شده است.

۱۰- «وصف‌های فروغ فرخزاد» (مهر و آبان ۱۳۸۴)، مجلهٔ بخارا.

۱۱- «در غربال کردن شعر قرن بیستم» (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶)، مجلهٔ بخارا.

چهار خصیصهٔ سبک علمی شفیعی‌کدکنی در نقد شعر معاصر

۱-۲. بی‌پروایی و قاطعیّت علمی

۱-۱-۲. نقد استادان بزرگ ادبیات

شفیعی‌کدکنی اگر چه بهار را در انواع شعر توانا می‌بیند، لیکن از ناکامی وی در عرصهٔ غزل یاد می‌کند («حق این است که بهار، روح غزلسرای و زمینهٔ نفسانی این‌گونه شعر را هیچ‌گاه نداشته است و تجارب او در این باب ناکام‌ترین تجارب شعری اوست» (۱۳۹۲: ۳۸۶)).

۲-۱-۲. نقد روحیهٔ سیاست‌گریز حاکم بر جامعه

شفیعی‌کدکنی در نقد سیاستی که به روحیهٔ ضدّ سیاسی سپهری بها می‌دهد، می‌نویسد: «او [سپهری] هم به یکی از همان ناکجاآبادهای مشارالیه دعوت می‌کند که «من قطاری دیدم که سیاست می‌برد / و چه خالی می‌رفت» فتأمل جیداً. در یک کلام سپهری شاعری است ضدّ نیمایی. . . ؛ و روحیه‌اش هم همین که آدمی را به سیاست چه کار؟» (۱۳۹۱ الف: سی و هفت).

۳-۱-۲. قاطعیّت نظر نسبت به تأثیرپذیری شاملو از ترجمه و اساس شهرت شاملو

شفیعی‌کدکنی دربارهٔ تأثیرپذیری شاملو از «گزینش‌های نحوی فرنگی» می‌نویسد «شاملو چه بپذیرد و چه نخواهد بپذیرد، در این کار [گزینش‌های نحوی فرنگی]، تحت تأثیر رفتاری بوده است که احسان

طبری در ترجمه خویش برگزیده است» (۱۳۹۲: ۵۱۵-۵۱۶). نمونه بیشتر درباره اساس شهرت شاملو (رک: همان: ۵۲۶).

۴-۱-۲. اظهار نظر راجع به عدم تقوای هنری نیمایوشیج

شفیعی کدکنی در مورد «تاریخ نشر» آثار نیما می‌نویسد «یک مسأله همیشه جای بحث بوده است و من از مطرح کردن آن هیچ پرهیز و پروایی ندارم. . . در مورد آثار نیمایوشیج، چه نظم و چه نثر او، ملاک اعتبار «تاریخ نشر» آنهاست و نه تاریخی که در پای آنها نهاده شده است» (همان: ۴۹۱؛ خانلری، ۱۳۹۴: ۱۰).

۲-۲. احتیاط علمی

۱-۲-۲. بیان نظر شخصی و دیدگاه لحظه‌ای (دگردیسی دیدگاه)

از آن جایی که هنر مقوله‌ای سیّال و بلاکیف است و ممکن است نظر پژوهشگر با گذشت زمان و افزایش تجربه تغییر کند وی همواره در نوشته‌هایش از قیدهای شخصی (از دیدگاه من، از نظر من) و از قیدهای زمان (در این لحظه، هم اکنون و . . .) بهره می‌جوید: «از دیدگاه من، در این لحظه، شعر چیزی نیست جز به موسیقی رسیدن کلام» (۱۳۹۱ الف: ۲۹۴). نمونه‌های بیشتر (همان: ۳ و ۲۴۵ و ۲۶۶).

۲-۲-۲. رعایت مسئله «حقّ تقدم» در جریان‌های ادبی

شفیعی کدکنی در رعایت حقّ تقدم سنتّ شکنی دکتر تندرکیا بر نیمایوشیج می‌نویسد «او [دکتر تندرکیا] مدّعی است که قبل از نیما برای شکستن موازین سنتّی ارکان عروضی سعی کرده است، اما شعر او هیچ مبنای علم‌الجمالی ندارد. . . اما همین که او خواسته سنتّ را بشکند، حقش محترم است در حدّ یک یادآوری» (۱۳۵۹: ۵۸).

۳-۲-۲. یک‌سو نهادن اختلاف مشرب‌های سیاسی در مقام تحقیق

شفیعی کدکنی معتقد است که در مقام تحقیق باید اختلاف مشرب‌های سیاسی را کنار نهاد: «در ترسیم منحنی حرکت شعر معاصر وجود این گویندگان [خانلری و گلچین گیلانی] نباید فراموش شود، اختلاف مشرب‌های سیاسی یا تضادهای سیاسی را در مقام تحقیق باید به یک سوی نهاد» (همان: ۱۳۶).

۴-۲-۲. بیان توأمان محاسن و معایب

شفیعی کدکنی در روش محتاطانه نقد علمی خود محاسن و معایب کار یک شاعر را با هم بیان می‌کند (اینها که گفتم همه در حقیقت «عیب می» بود، بگذار «هنرش» را نیز بگویم که این نامه اگر به دست کسی افتاد مرا به بی‌انصافی متهم نکند» (۱۳۹۲: ۵۲۷). نمونه بیشتر (همان: ۴۵۴-۴۵۵).

۲-۲-۵. ساختار بیان خاص در نقد محتاطانه

یکی از جنبه‌های احتیاط در کار شفیعی کدکنی، ساختار نقد خاص او است: (از شاعر انتقاد می‌کند و بعد می‌گوید این انتقاد ذره‌ای از مقام شاعر نمی‌کاهد) برای مثال: «در بعضی شعرهای «هوای تازه» جای پای زبان ترجمه احسان طبری از شعر مایاکوفسکی، اگر چه شاملو خود منکر این تأثیرپذیری باشد. این هیچ چیزی از مقام والای او در شعر معاصر نمی‌کاهد» (۱۳۵۹: ۶۲-۶۳). نمونه‌های بیشتر (۱۳۹۲: ۴۹۱ و ۲۱۸).

۲-۳. طنز در بیان علمی

۲-۳-۱. واژه «چیز» برای تجربه‌های ناموفق شعر منشور

(شاملو در مجموعه آهنگ‌های فراموش شده، چیزهای منثوری عرضه کرد و خود آن را فراموش کرد.) (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ الف: ۲۵۳). نمونه بیشتر با «چیزهای منشور» و «چیزهای آبکی» (رک: همان: ۲۴۷-۲۴۸ و ۲۵۱).

۲-۳-۲. زبان طنز نسبت به شعر جدولی سپهری، رؤیایی و جریان شعر حجم

شفیعی کدکنی شعرهای جدولی سپهری را فرزندان خلف و ناخلف، «جیغ بنفش» هوشنگ ایرانی می‌داند «شعرهای [جدولی] سهراب سپهری، بویژه از صدای پای آب تا ما هیچ ما نگاه که توفیق و شهرت سپهری مرهون آنهاست، فرزندان خلف و ناخلف "جیغ بنفش" و "آواز روشن" اند» (همان: ۱۷). نمونه بیشتر: کشف جدول ضرب شعر جدولی توسط یدالله رؤیایی در کتاب دریایی‌های او با طنز («شاخ غول را شکستن» (۱۳۵۹: ۸۰). نمونه دیگر: طنز درباره شاعران جریان شعر حجم و نا آگاه به فرم (رک: ۱۳۹۱ الف، سی).

۲-۳-۳. طنز نسبت به روزنامه‌چی‌ها و مدعیان مکتب‌ساز

در موارد بسیاری طنز شفیعی کدکنی متوجه روزنامه‌ها و روزنامه‌چی‌ها می‌شود (در سال‌های اخیر، اصطلاح «شکل ذهنی» را که درباره‌اش سخن می‌گفتیم، در روزنامه‌ها علم کرده‌اند و هر نوع حرف بی‌معنی و مفتی را که مجموعه‌ای از هذیان‌های بی‌نمک و نامربوط است به‌عنوان شکل ذهنی - که

فقط حلال‌زاده‌آن‌را می‌بیند- عرضه می‌کنند (همان: ۱۳۳-۱۳۴). نمونه بیشتر درباره مدّعیان مکتب‌ساز (رک: ۱۳۹۲، ۲۰).

۲-۳-۴. طنز زندانه

از جلوه‌های طنز زندانه شفیعی کدکنی، در جواب نامه‌ای است که یکی از آشنایان شاملو، در زمان حیات شاملو برای شفیعی کدکنی نوشته بوده است و در آن نامه مدعی شده که شفیعی کدکنی نسبت به شاملو بی‌اعتقاد شده است، طنز زندانه شفیعی کدکنی در این جواب، ایهام در کلمه «سایه» است، هم به معنی سایه و هم تخلص شعری هوشنگ ابتهاج و جالب اینکه حروف چین کتاب کلمه «سایه» را برجسته کرده است: «اینکه نوشته‌اید در بعضی کتاب‌های سال‌های اخیر هم در کنار فروغ و نیما و سپهری و اخوان از او یاد نمی‌کنم، علتش همین است که مدّتی تصمیم گرفته‌ام از معاصران حیّ و حاضر- که خداوند **سایه‌شان** را از سر فرهنگ ما کم نکند- اسمی نبرم مگر به ضرورت» (۱۳۹۲: ۵۲۴).

۲-۴-۴. مبالغه در بیان

۲-۴-۱. مبالغه نسبت به شعر عقاب خانلری

در مواردی غلبه روحیه مبالغه، در قضاوت‌های شفیعی کدکنی نمایان است («عقاب دکتر خانلری شعری است که با چندین دیوان برابر است» (۱۳۹۱الف: ۲۱۷).

۲-۴-۲. «ترین» های شفیعی کدکنی

یکی از جلوه‌های مبالغه در بیان وی، صفات عالی است که با پسوند «ترین» درباره شعر و شاعران معاصر به کار می‌برد: بهترین ستایش‌ها از آزادی (دیوان بهار) (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۷)، خالص‌ترین و برجسته‌ترین چهره روشنفکری ایران (فروغ) (همان، ۱۳۹۲: ۵۶۷)، بزرگترین زن شاعر (فروغ) (همان: ۵۶۴)، بزرگترین شاعر رمانتیک زبان فارسی (شهریار) (همان: ۴۷۲)، بی‌خبرترین کس از مسائل تاریخ و جهان و اقتصاد و سیاست (عارف قزوینی) (همان: ۳۹۸)، مظلوم‌ترین قربانی این حریف [استعمار] (میرزاده عشقی) (همان: ۴۰۶)، حسّاس‌ترین برگ تاریخ معاصر (شعر آنگاه پس از تندر اخوان) (همان: ۲۲۱)، افراطی‌ترین شاعر قومیت ایرانی (میرزاده عشقی) (همان: ۶۲)، ضدّ ابتذال‌ترین شاعر عصر ما (شاملو) (همان: ۵۳۱)، بزرگترین شخصیت ادبی چند قرن اخیر (اخوان) (همان، ۱۳۹۱ ب: ۱۰۸)، صاحب سبک‌ترین شاعر و نثرنویس عصر ما (اخوان) (همان: ۲۰۳-۲۰، دختر مدرسه پسندتر شاعر این روزگار (نادر نادرپور) (همان: ۱۲۲) و . . .

۳. درباب جریان‌های شعر معاصر

۳-۱. جریان شعر نو نیمایی

شعر نو نیمایی، جریانی است که با نیمایوشیخ آغاز می‌شود و همواره این جریان، ساختار و مانیفست آن مورد ستایش شفیعی کدکنی بوده است:

۳-۱-۱. نظر مثبت درباره ساختمان و مانیفست شعر نیمایی

شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی یادآور می‌شود که در ساختمان درونی شعر نیمایی نوعی هماهنگی و تناسب مطرح است که شعر را از پراکنده‌گویی و آمیزش لحظه‌های دور از هم بر کنار می‌دارد (۱۳۵۹، ۱۳۶۲)، با این حال وی همان‌جا یادآور می‌شود «۹۵٪ آنچه به عنوان شعر نو عرضه می‌شود، نه تنها از وحدت حال یا وحدت عاطفی و تجربی برخوردار نیست، بلکه اصلاً از معنی و تجربه خالی است تا چه رسد به وحدت تجربی» (همان: ۱۳۳).

در سال‌های ما بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۸ نیما متوجه شده بود که تجدیدی که معاصرانش عرضه کرده بودند اغلب یک بُعدی است، بر روی هم نیما کوشید تا ترکیب اعتدالی میان همه عناصر شعری به وجود آورد، شعری بسزاید که از عواطف انسان عصر او سخن بگوید و این عواطف با تصاویر و ایماژهایی عرضه شود که تکراری نباشد، روی همین اصل نیما شعر «غراب» خود را در سال ۱۳۱۸ به عنوان نخستین نمونه شعر آزاد نیمایی فارسی عرضه کرد (۱۳۵۹، ۱۱۵). نیمایوشیخ برای آزادی مجال سخن شاعران راهی را عرضه کرد که بی‌آنکه افاعیل عروزی بر شاعر مسلط باشند، تسلط خود را بر وزن حفظ کند و وزن را به زیباترین وجهی نگاه دارد (۱۳۹۱ الف: ۲۲۰). همچنین شفیعی کدکنی نظریه «تقارن معنوی قافیه‌ها»ی نیما مبنی بر عدم لزوم متفق بودن قافیه‌ها در حرف رُوی می‌ستاید (رک: همان: ۲۳۶).

۳-۲. جریان شعر منثور (سپید)

جریان شعر منثور جریانی است که شفیعی کدکنی در کتاب‌های ادوار شعر فارسی و موسیقی شعر، نسبت به آن لحن ستایش‌گونه دارد، اما در کتاب اخیرش با چراغ و آینه نسبت به آن جریان، واکنشی کاملاً مخالف‌گونه دارد:

۳-۲-۱. تطوّر نظر نسبت به اصطلاح شعر منثور

شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی، اصطلاح «شعر سپید» و «شعر منثور» را در کنار هم به کار می‌برد: «شعرا آن قراردادهایی را که نیما رعایت می‌کرد کنار می‌گذارند و یک فرم ادبی که پنجاه در صد

شعر امروز را تشکیل می‌دهد، یعنی «شعر منثور» یا «شعر سپید» به اصطلاح در این دوره رشد فراوانی می‌کند (۳۵۹: ۸۴) هم چنین در کتاب موسیقی شعر، این دو اصطلاح «شعر سپید» و «شعر منثور»، در کنار هم دیده می‌شود (رک: شفیعی کدکنی، الف ۱۳۹۱: ۱۶۸)، بعدها وی در کتاب با چراغ و آینه یادآور می‌شود که نباید به جای اصطلاح «شعر منثور»، اصطلاح «شعر سپید» به کار برد «آنچه به صورت قطعات فاقد وزن و قافیه عرضه می‌شود... شعر منثور خوانده شود نه شعر سپید» (همان، ۱۳۹۲: ۲۸۸)، همچنین وی در مقدمه حالات و مقامات م. امید می‌نویسد «اصطلاحاتی مانند «شعر سپید» در مورد شعرهای احمد شاملو که در آن سال‌ها به کار رفته است، امروز مورد قبول من نیست ولی خواستم که آن را اصلاح کنم و تغییر دهم» (همان، ۱۳۹۱: ب: ۱۷).

۲-۲-۳. تطوّر نظر از نیمایی دانستن شعرهای موفق شاملو به شعر منثور

شفیعی کدکنی اگر چه در «تحریر محل نزاع به جای مقدمه» که در مهر ماه ۱۳۶۷ بر متن گسترش یافته کتاب موسیقی شعر افزوده شده است، شعرهای منثور موفق شاملو را از نوع نیمایی می‌شمارد («من حتی شعرهای منثور شاملو را - آنهایی را که نوع کامل کار او می‌دانم و اتفاقاً پاره‌هایی از آنها در بعضی از حافظه‌ها رسوب داده است - نیمایی می‌شمارم، یعنی در جهت کمال موسیقی شعر و در جهت کمال ساخت و صورت») (۱۳۹۱ الف: بیست و شش)، با این حال در همین کتاب، یادآور می‌شود است شاملو تنها شاعری است که توانست شعر منثور را در حدّی بسراید که انسان هیچ گونه کمبودی احساس نکند و با اطمینان خاطر آن را در برابر موفق‌ترین نمونه‌های شعر موزون در ادبیات معاصر ایران قرار دهد (همان: ۲۶۱).

۳-۲-۳. تطوّر نظر از لحن ستایش‌گونه به لحن مخالف‌گونه نسبت به جریان شعر منثور

لحن شفیعی کدکنی در کتاب با چراغ و آینه نسبت به جریان شعر سپید اتباع شاملو لحنی کاملاً مخالف‌گونه است، وی ضمن اشاره به سیر تطوّر نظرش نسبت به جریان شعر منثور می‌نویسد «من خود در ستایش موسیقی شعر او [شاملو] چند صفحه‌ای در موسیقی شعر نوشته‌ام اما این موسیقی هر چه باشد، غالباً امری «احساسی» و قابل تبیین نیست و چون در همه موارد قابل تبیین علمی نیست، همه نوع ادعا - نفیاً و اثباتاً - درباره‌اش می‌توان کرد» (۱۳۹۲: ۵۳۰). وی عطای شعر شاملو را وارد کردن حال و هوای فرنگی در شعر فارسی و لقای آن را سترون کردن یک نسل از راه حذف موسیقی و بدتر از آن یک الگویه کردن فرهنگ شعری جوانان می‌داند (همان: ۵۳۱).

یکی از جریان‌های شعری که به پیروی از جریان حاشیه‌ای موج نو در سال ۱۳۴۸ پدید آمد، جریان «شعر حجم» بدالله رؤیایی است. شاعران این نوع شعر معتقدند که شعر، انسان را از این زندگی مادی به یک زندگی ماورایی پرواز می‌دهد و تصاویر این نوع شعر علاوه بر حرکت عرضی و طولی، یک حرکت عمقی یا ارتقاعی هم دارد و شاعر در این حرکت حجمی با پریدن‌هایش از سه بعد، خواننده را هم ناچار می‌کند برای رسیدن به جایی که شاعر رسیده است، از ابعاد مختلف و بر مبنای هوش و درک خود به آن برسد، لذا خواننده برای رسیدن به واقعیت و کشف ابهام، باید مسیر دشواری را طی کند (طاووسی آرانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). شفیعی کدکنی بدون اینکه در آثار مکتوبش از این جریان اسمی ببرد همواره نسبت به این جریان، گفتمانی تقابلی و هجومی داشته است و مصادق بارز طعن و کنایه‌ها در نقد او، جریان شعر حجم و بدالله رؤیایی است (رعیت حسن‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

۳-۳-۱. لحن مخالف‌گونه و منفی نسبت به جریان شعر حجم و لحن کنایه‌آمیز نسبت به شعر

بدالله رؤیایی

اگر چه شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر از اصطلاح «شعر حجم» اجتناب ورزیده است، ولی با توجه به اینکه جریان شعر حجم در سال ۱۳۴۸ پدید آمده است، عبارت «آخرین دهه قبل از انقلاب» در مقدمه کتاب موسیقی شعر، گویای آن است که نیش قلم شفیعی کدکنی متوجه جریان شعر حجم است «این خانم‌ها و آقایان ماوراء بنفشی توجه کنند که فرم و فرمالیسم از نظر بنده دارای کمال احترام است و اوج هنر به شمار می‌رود و بزرگترین عیب شعرای جوان ایران، همین است که از فرم بی‌خبر است و گناه این بی‌خبری به گردن آدم‌های شیاد شهرت‌طلبی است که در آخرین دهه قبل از انقلاب، اباطیل شلخته و سست و ناتدرست و بی‌صورت و بی‌موسیقی و بی‌نظم و نظام خود و دوستان‌شان را دارای «فرم» و «ساخت» می‌دیدند و در مدیج فرم و ساخت، داد سخن می‌دادند» (۱۳۹۱ الف، سی).

شفیعی کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی، در یک نظرسنجی در دانشگاه تهران از ۱۲۰ نفر از دانشجویان می‌خواهد که شاعران مورد علاقه‌شان را بنویسند، ایشان درباره نتایج این نظرسنجی می‌نویسند «۲ رأی رؤیایی (با سی سال فعالیت شبانه‌روزی و متجاوز از دو بیست مصاحبه رادیو تلویزیونی، داخلی و خارجی و کوشش‌های بین‌المللی و صدور مانیفست‌های آوانگارد) و ۳۳ رأی سپهری (با انزوای عجیبش که هیچ کس نشانی از او ندارد و در تمام عمرش، کسی یک بار نه او را دیده و نه صدای او را در شب شعری یا تلویزیونی و رادیویی نشنیده) دلیل قاطعی است بر اینکه اگر شعری در راه خود اصیل باشد، خوانندگان خود را خواهد یافت» (۱۳۵۹: ۱۴-۱۵).

همچنین در مقاله «در غربال کردن شعر قرن بیستم»، به طور غیرمستقیم کسانی چون رؤیایی را که در مطبوعات آن سال‌ها به چاپ شعر خود مبادرت می‌ورزیده‌اند، به محتضران سی‌سی‌یوی مطبوعات تشبیه کرده است که به زور آمبول مصاحبه و عکس و تفضیلات زنده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳). نقد بیشتر (رک: همان، ۱۳۵۹: ۸۲) و (همان، ۱۳۹۲: ۳۱۰).

۴. دیدگاه در باب شاعران معاصر

۴-۱. نیمایوشیج

اگر چه شفیعی کدکنی همواره نسبت به تازگی و تقلید ناپذیری شعر نیما نظر مساعد و لحن ستایش‌گونه داشته است و نسبت به بعضی ایرادات زبانی و دستوری نیما به دیده اغماض می‌نگرد ولی در تحقیقات اخیرش نسبت به تقوای هنری شخص نیما به دیده تردید نگریسته است:

۴-۱-۱. ستایش نسبت به تازگی و تقلید ناپذیری شعر نیما

شفیعی کدکنی در مقاله‌ای که با عنوان «ماخ اولاً» در اسفند ۱۳۴۵ درباره شعر نیمایوشیج نوشته است و در کتاب با چراغ و آینه چاپ مجدد شده است، از ویژگی تازگی و تقلیدناپذیری شعر نیما با زبان ستایش یاد می‌کند که هرگز دست مقلدان و تازه‌کاران بدان نمی‌رسد و غبار درنگ و کهنگی بر آن نمی‌نشیند (۱۳۹۲: ۴۵۱-۴۵۲).

۴-۱-۲. ستایش همراه با اغماض نسبت به زبان نیما

شفیعی کدکنی در همین مقاله «ماخ اولاً»، نیما را شاعری صاحب سبک می‌شمرد و زبان ویژه او را نموداری از جهان‌بینی او در برابر رویدادهای هستی می‌داند، با این حال صریحاً اعتراف می‌کند زبان نیما در همه جا پختگی یکسان ندارد، لیکن هنر او به حدی است که باید این ضعف‌ها را نادیده انگاشت (همان: ۴۵۴ - ۴۵۵). این ستایش همراه با اغماض در مقدمه کتاب موسیقی شعر ادامه می‌یابد، وی در همین کتاب یادآور می‌شود که نیما گاه تغییراتی در نحو زبان داده است که در مواردی موفق بوده و در مواردی هم با هنجار زبان معاصران و قدما قابل تطبیق نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱الف: ۳۶)، با این حال در مقدمه کتاب می‌نویسد «اگر یک مورد بر نیما ایراد دستوری گرفته‌ام، امیدوارم سبب نشود که هواچنه عصر، همان یک مورد را در بوق و کرناهای کاغذی خویش بدمند که فلان بر نیما ایراد گرفته است و به سنگر ارتجاع ادبی پیوسته است» (همان: سی و شش).

۴-۱-۳. نظر منفی نسبت به تقوای هنری نیما

شفیعی کدکنی در مقاله مربوط به خانلری که در کتاب با چراغ و آینه چاپ شده است، نظر مساعدی نسبت به تقوای هنری شخصیت نیما ندارد، وی معتقد است که نیما کتاب حرف‌های همسایه را - با هر تاریخی که زیر آن‌ها نهاده - به تأثیر از چند نامه به شاعری جوان ریلکه و ترجمه خانلری که در ۱۳۲۰ انتشار یافته، نوشته است و کتاب ارزش احساسات او هم متأثر از ترجمه آزاد از یک کتاب فرانسیسی است که مطالبی از کتابی نظیر دایره‌المعارف اسلام، (چاپ اول)، درباره شعر معاصر ترک و عرب بر آن افزوده شده است (۱۳۹۲: ۴۹۲-۴۹۳). همچنین شفیعی کدکنی معتقد است که در آثار نظم و نثر نیما ملاک اعتبار «تاریخ نشر» آن‌هاست و نه تاریخی که در پای آن‌ها نهاده شده است (همان: ۴۹۳)؛ نیز (خانلری، ۱۳۹۴: ۱۰).

۲-۴. سهراب سپهری

اگر چه شفیعی کدکنی، از سهراب سپهری در کنار اخوان ثالث، فروغ و شاملو، به عنوان یکی از شاعران بزرگ معاصر بعد از نیما یاد کرده است و دیوان حجم سبز او را یکی از دیوان‌های برجسته معاصر می‌داند (۱۳۹۲: ۵۴۶) اما همیشه نسبت به محتوا و فرم و سبک جدولی اشعارش، لحن مخالف‌گونه و انتقادی داشته است:

۱-۲-۴. نظر منفی نسبت به محتوای غیر اجتماعی و غیرسیاسی شعر سپهری

شفیعی کدکنی در مقاله‌ای که با عنوان «درباره حجم سبز» در سال ۱۳۴۶ منتشر کرده است و بعدها در کتاب با چراغ و آینه به چاپ رسیده، سپهری را شاعری می‌داند که به عمد به سایه تهنایی و انزوا گراییده است، «آفتاب روزهای آخر مرداد» در این نوشته، اشاره‌ای رندانه به کودتای ۲۸ مرداد دارد («شعر سپهری یکی از شاخه‌های لطیف آن درخت گشن و بالنده‌ای است که «نیما» در این باغ دیرسال کشت و این شاخه، شاخه‌ای است سایه رُست؛ در سایه تهنایی رُسته و شاید به عمد به سایه گراییده است، چرا که در برابر آفتاب‌روزهای آخر مرداد که همه چیز را می‌سوزاند و خشک می‌کند. . . در برابر چنین آفتابی تاب آوردن کار هر شاخه و شاخساری نیست») (همان: ۱۳۹۲: ۵۴۰). وی در همین مقاله، شعر سپهری را شعر خانواده‌های مرفّه و آسوده از غم نان می‌داند و معتقد است این طبقه از اجتماع همیشه نیازمند خواندن آثاری از این دست هستند (همان: ۵۴۲). همچنین وی در مقدمه کتاب موسیقی شعر نیز با عنوان «تحریر محل نزاع»، سپهری را روحاً و صورتاً ضد نیمایی می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، الف: سی و هفت).

۲-۲-۴. نظر مثبت نسبت به مجموعه حجم سبز

شفیعی کدکنی همواره کتاب حجم سبز سپهری را ستوده و معتقد است که شعرهای دیوان حجم سبز سپهری همه یکدست‌اند و آن دیوان را در حال و هوای خودش در شمار دیوان‌های برجسته شعر امروز یعنی مجموعه رها، باغ آینه، آخر شاهنامه و تولدی دیگر به حساب می‌آورد (۱۳۹۲: ۵۴۴).

۳-۲-۴. نظر منفی نسبت به شعر جدولی و ساختار شعر سپهری

شفیعی کدکنی معتقد است که سپهری بیش از آنکه عمرش را صرف شعر گفتن کند، صرف رسیدن به سبک شعری کرد و اگر چه در صدای پای آب به سبک موفق دست یافت ولی همان سبک، در ما هیچ ما نگاه بلای جان او گردید (۱۳۹۱ الف: ۲۱). ایشان با زبان انتقاد درباره جدول ضرب خانواده کلمات در سبک شعری سپهری می‌نویسد «سبک او منحصر است در بالا بردن بسامد حس‌آمیزی به معنی اعم کلمه، یعنی همان جای خانواده کلمات را در هم ریختن... [که] آینده‌ای برای آن در قلمرو هنری نمی‌توان پیش‌بینی کرد» (همان: ۲۰). این انتقادات از شعر سپهری در مقاله «شعر جدولی؛ آسیب‌شناسی نسل خردگریز» که در مرداد ۱۳۷۷ در مجله بخارا منتشر شده است و بعدها به کتاب با چراغ و آینه راه یافته است، همچنان ادامه می‌یابد. شفیعی کدکنی، شعر جدولی سپهری را نردبانی برای نسل خردگریز می‌داند که از هر سازمان و گروه و حزب و جمعیتی بیزار است (۱۳۷۷: ۵۷) و نیز، (۱۳۹۲: ۶۰۴).

شفیعی کدکنی با لحنی مخالف‌گونه، شعر سپهری را زنجیره‌ای از مصراع‌های مستقل می‌داند که عامل وزن، بدون قافیه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و به ندرت دارای ساخت شعری (*Structer*) است و به تعبیر نوصورت‌گرایان روسی، آن را فاقد پیرنگ شعری [*Poetic plot*] می‌داند (۱۳۹۱ الف: سی و هفت)، بیشتر درباره ستایش فرم (رک: همان: ۲۰).

۳-۴. مهدی اخوان‌ثالث

مهدی اخوان‌ثالث شاعری است که شفیعی کدکنی همواره، از ساحت‌های شعرش با ستایش یاد کرده است، تنها نقدی که وی بر شعر اخوان‌ثالث دارد، تجربه ناموفق شعر منشور او در چاپ دوم آخر شاهنامه است (۱۳۹۱ الف: ۲۵۶).

۳-۴-۱. ستایش آثار و آفاق شعری اخوان‌ثالث

شفیعی کدکنی در مقاله «از این او ستا» که در اردیبهشت ۱۳۴۵ در مجله راهنمای کتاب منتشر شده است و در کتاب با چراغ و آینه به چاپ مجدد رسیده است، مجموعه از این اوستا را پس از آخر شاهنامه، نماینده پختگی و کمال هنری اخوان‌ثالث به حساب می‌آورد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۵۵) و شعر «آنگاه پس از تندر» اخوان‌ثالث را به علت تصویرهای غنی و موفقش حس‌سازترین برگ تاریخ معاصر می‌داند (همان: ۵۶۱). هم چنین در کتاب موسیقی شعر، شعرهایی مثل «باغ من»، «نماز»،

«سبز»، «زمستان» و «کتیبه» اخوان‌ثالث را نمودار کمال هنری شاعر می‌داند (همان، ۱۳۹۱ الف: بیست و چهار). با این حال از آنجایی که احتیاط و قاطعیت در نقد شعر معاصر از خصیصه‌های روش علمی شفיעی‌کدکنی است، با همه ستایشی که از شعر اخوان‌ثالث دارد از قطعه «در آن لحظه» [در مجموعه از این اوستا] (همان: ۵۶۰) و از «قطعه نوحه» با زبان انتقاد یاد می‌کند (همان: ۵۶۲).

۴-۳-۲. القاب ستایش‌گونه نسبت به زبان، محتوا، سبک و صداقت اخوان در تجربه شعری شفיעی‌کدکنی همواره در آثارش ساحت‌های شعری و شخصیت اخوان را ستوده است. «زبان غنی و پرطنین»، «اجتماعی بودن شعر»، «زبان مشخص و شیوه بیان فصیح و مستقل» (رک: ۱۳۹۲: ۵۵۳)، «صداقت در تجربه شعری»، «اهمیت دادن به انسان و زندگی انسانی و رسوخ در اعماق لحظه‌های وجودی انسان ایرانی» و «سیطره شگفت‌آور بر زبان پارسی و فرم شعر» (۱۳۹۱: ۲۰۷)، از نمونه ستایش‌های ساحت شعری اخوان و «سنت‌گراترین شاعر» (رک: ۱۳۹۲: ۲۲۱)، «پیشوای سبک خراسانی جدید» (رک: همان: ۵۵۳) و «صاحب سبک‌ترین شاعر و نثرنویس عصر ما» (رک: ۱۳۹۱: ۲۰۳-۲۰۴) از جمله ستایش‌های شفיעی‌کدکنی درباره آفاق شخصیت اخوان است.

۴-۳-۳. ستایش اخوان‌ثالث در اراده معطوف به آزادی و تعادل در شعر شفיעی‌کدکنی در مقاله‌ای که با عنوان «اخوان، اراده معطوف به آزادی»، در مهرماه ۱۳۶۹ در مجله آدینه منتشر شده است و بعدها در کتاب با چراغ و آینه تجدید چاپ شد، تناقض درونی اخوان‌ثالث را می‌ستاید «اخوان هم چون دیگر هنرمندان برجسته، همواره گرفتار نوعی تناقض همراه با عشق و نفرت و حبّ و بغض توأمان، درباره اکنون و گذشته ایران بود که خوشبختانه هرگز نتوانست خود را از آن نجات دهد» (۱۳۹۲: ۵۵۱). وی اخوان‌ثالث را شاعری می‌داند که همواره در شعرش نوعی اراده معطوف به آزادی و تعادل وجود دارد: «این میل به هماهنگ کردن، این میل به تعادل [در نثر و شعرش]، برخاسته از اعماق جان اخوان‌ثالث است که در همه عمر در آرزوی «عدالت» و «آزادی» بود» (شفיעی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

۴-۳-۴. ستایش نسبت به تسلط اخوان‌ثالث در انواع قالب‌های شعری شفיעی‌کدکنی اخوان‌ثالث را شاعر جامعی می‌داند که استادانه در انواع قالب‌های شعری، از شعر منثور، شعر آزاد نیمایی، چهارپاره، غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، مستزاد، مسمط و ترجیع و ترکیب طبع آزموده است و حتی به احیای قالب نوخسروانی پرداخته است (همان: ۲۰۵-۲۰۶)، با این حال، معتقد است که در قصیده و غزل، به استاندارد قصاید برجسته بهار یا غزل‌های خوب شهریار نمی‌رسد (همان: ۲۰۳).

۴-۴. فروغ فرخزاد

اگر چه شفیعی کدکنی، در یکی از مقاله‌هایش نسبت به تغییر سبک فروغ فرخزاد در اواخر عمر وی لحن مخالف‌گونه داشته است، اما بعدها آن نقد را از آثار خامی دوران جوانی خود دانسته است. همچنین اگر چه ایشان در موردی نسبت به فراموش شدن زیبایی اصیل شعر فروغ به دیده تردید نگریسته است، اما جز این دو مورد، همواره ساحت‌های شخصی و شعری فروغ را ستوده است:

۴-۴-۱. تطوّر نظر درباره تغییر سبک فروغ فرخزاد

اگر چه شفیعی کدکنی در مقاله «تحلیلی از شعر امید» که در ۱۳۴۲ در مجله هیرمند منتشر شده است و بعدها در کتاب حالات و مقامات م. امید تجدید چاپ شده است، لحن مخالف‌گونه‌ای نسبت به تغییر سبک فروغ فرخزاد در اواخر عمرش داشته است و حکومت آن زمانی فروغ برایش زیاد قابل پذیرش نبوده است (۱۳۹۱: ۱۲۶)، بعدها در مقدمه کتاب حالات و مقامات م. امید، آن لحن مخالف‌گونه را نسبت به تغییر سبک شعری فروغ، از لوازم جوانی و خامی خود در آن سال‌ها می‌داند (همان: ۱۷).

۴-۴-۲. بیم فراموش شدن زیبایی طبیعی و اصیل شعر فروغ فرخزاد

شفیعی کدکنی در مقاله «ماخ اولاً» که در سال ۱۳۴۵ درباره شعر نیما نوشته شده است و در کتاب با چراغ و آینه مجدداً چاپ شده، درباره بیم فراموش شدن زیبایی طبیعی و اصیل شعر فروغ فرخزاد چنین می‌نویسد: «این روزها زبان و مضامین شعر فروغ فرخزاد چنان مورد تقلید قرار گرفته که بیم آن می‌رود زیبایی طبیعی و اصیل شعر او نیز به [از جلوه و جلا افتادن زبان و مضامین] شعرهای تولّی دچار شود» (۱۳۹۲: ۴۵۱).

۴-۴-۳. القاب و عناوین ستایش‌گونه برای فروغ فرخزاد

شفیعی کدکنی در مقاله «فروغ فرخزاد» که دی ماه ۱۳۴۵ در مجله راهنمای کتاب منتشر شده و در کتاب با چراغ و آینه به چاپ مجدد رسیده است، فروغ فرخزاد را با القاب «نماینده برجسته نسل روشنفکر این مرز و بوم» و «گزارشگر راستین و صمیمی لحظه‌های زندگی نسل روشنفکر»، «صاحب آزادگی و شهامت»، «شخصیت اصیل و ممتاز و مستقل»، «یکی از دو سه چهره برجسته شعر معاصر»، «بزرگترین زن شاعر در طول تاریخ هزارساله ادبیات»، «یکی از سه چهره برجسته شعر معاصر» و «چهره بی‌ظن و تکرارنشدنی» می‌ستاید (۱۳۹۲: ۵۶۴-۵۶۵). هم چنین وی در مقاله «وصف‌های فروغ فرخزاد» که در مهر و آبان ۱۳۸۴ در مجله بخارا منتشر شده بود و بعدها به کتاب با چراغ و آینه راه یافت، با لحنی ستایش‌گونه، شعر فروغ فرخزاد را عالی‌ترین تصویر عبور از سنت، در ادبیات نیمه دوم قرن بیستم ما می‌داند (رک: ۱۳۸۴ الف: ۲۱) و نیز (رک: ۱۳۹۲: ۵۶۸).

۴-۴-۴. ستایش نسبت به جنبه‌های فردی و اجتماعی شعر فروغ فرخزاد

شفیعی‌کدکنی در همان مقاله «فروغ فرخزاد» یادآور می‌شود، فروغ گرایش به نوعی شعر محض دارد، بی‌آنکه اندیشه مشخص قبلی، مسیر خیال و احساس او را رهنمونی کند و علاوه بر این لحظه‌های فردی در شعر فروغ، جنبه‌های اجتماعی شعرش جای گفتگوی بسیار دارد که در مرز دریافت‌های اجتماعی، شعر او با شعر توان‌ترین گویندگان معاصر (اخوان‌ثالث، شاملو) برابری می‌کند (همان: ۵۶۴-۵۶۵).

۴-۴-۵. ستایش نسبت به آثار و نوآوری‌های وزن شعری فروغ فرخزاد

شفیعی‌کدکنی در مقاله «فروغ فرخزاد» معتقد است شخصیت اصیل و ممتاز و مستقل فروغ فرخزاد با آخرین کتابش تولدی دیگر آشکار می‌شود (همان: ۵۶۴)، وی اگر چه شعرهای مجموعه‌های اسیر و دیوار و عصیان را صدای اصلی فروغ نمی‌داند اما معتقد است نمی‌توان تأثیر آن شعرها را بر شعرهای دیگر منکر شد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۹: ۶۵-۶۶)، همچنین وی در کتاب موسیقی شعر، شعرهایی مثل «جمعه»، «در خیابان‌های سرد شب» و «هدیه» و «تولدی دیگر» را نمودار کمال هنری شاعر می‌داند (رک: ۱۳۹۱ الف: بیست و چهار). شفیعی‌کدکنی در مقاله «فروغ فرخزاد»، با لحنی ستایش‌گونه درباره نوآوری وزنی شعر فروغ فرخزاد می‌نویسد «فروغ با گسترشی که در کیفیت توزیع افعیل قائل شده بود، یکی از خصوصیات وزنی فراموش‌شده قرن چهارم را زنده کرد و از حد رایج و مشخص آن هم توسعه بیشتری بخشید» (۱۳۹۲: ۵۶۶).

۴-۵. احمد شاملو

شفیعی‌کدکنی، اگر چه در آغاز، لحن ستایش‌گونه‌ای نسبت به شخصیت شاملو و شعر او داشته است، اما در جواب نامه یکی از آشنایان شاملو (اوت ۱۹۹۹)، لحنی کاملاً مخالف‌گونه نسبت به شخصیت شکل‌گرفته شاملو، شعر او و جریان شعر منثور دارد:

۴-۵-۱. نظر مثبت درباره حالت اعتدالی شاملو

شفیعی‌کدکنی با زبان ستایش درباره حالت اعتدالی یأس شاملو می‌نویسد «شاملو عظمتی دارد که نه یأسش آن یأس معمولی است و نه امیدش آن امید.» (۱۳۵۹: ۶۹).

۴-۵-۲. اشاره به انکار تأپذیری شاملو از ترجمه

شفیعی‌کدکنی در کتاب ادوار شعر فارسی درباره انکار تأثیرپذیری شاملو از ترجمه شعر مایاکوفسکی می‌نویسد «در بعضی شعرهای هوای تازه جای پای «زبان» ترجمه احسان طبری از شعر مایاکوفسکی

دیده می‌شود، اگر چه شاملو خود منکر این تأثیرپذیری باشد. این هیچ چیز از مقام والای او در شعر معاصر نمی‌کاهد» (همان: ۶۲-۶۳).

۴-۵-۳. ستایش شعر منشور شاملو

شفیعی کدکنی اگر چه در کتاب موسیقی شعر، مجموعه شعرهای آهنگ‌های فراموش شده را با زبان طنز چیزهایی منشور می‌داند (۱۳۹۱ الف: ۲۵۳)، شعرهایی مثل «عقوبت» و «سرود مرد روشن...» و «ماهی» و «مرثیه‌ای برای فروغ» را کمال هنری شاعر می‌داند (همان: بیست و چهار)، ایشان اوج هنر شاملو را در شعرهای منشور وی می‌داند و معتقد است، این شعرها با همه فقدان وزن، گاهی هیچ چیز از بهترین شعرهای معاصر ایران (کارهای درخشان و طراز اول نیما، اخوان، فروغ، سپهری که موزون‌اند) کم ندارد و گاهی چیزی نیز بیشتر دارد (همان: ۲۶۶)، شفیعی کدکنی در این کتاب شاملو را شاعری می‌داند که امروز، نظراً و عملاً بصیرت و اشرافی بر شعر و حقیقت شعر دارد (همان: ۲۸۳) و معتقد است که کارهای بعد از ۱۳۴۰ شاملو، همچنان حرکتش به سوی کمال بوده است (همان: ۲۴۷). در کتاب با چراغ و آینه، یک یادداشت و یک نامه مربوط به شاملو و شعر او است. شفیعی کدکنی در یادداشتی که مربوط به آبان ۱۳۷۹ است، با زبان ستایش از شاملو با القاب «یکی از سه چهار شاعر بزرگ شعر مدرن ایران»، «یکی از آفریدگاران شاهکارهای درجه اول شعر مدرن» و «یکی از نوادر شعر قرن بیستم ایران و زبان فارسی» یاد کرده است (۱۳۹۲: ۵۱۶-۵۲۳).

۴-۵-۴. تطوّر نظر از لحن ستایش گونه قبلی به لحن مخالف گونه نسبت به چگونگی

شکل‌گیری شخصیت شاملو

اگر چه شفیعی کدکنی در جواب نامه یکی از آشنایان شاملو که مربوط به اوت ۱۹۹۹ در توکیو است و بعدها در کتاب با چراغ و آینه منتشر شده، می‌نویسد که هرگز به آقای احمد شاملو بی‌اعتقاد نشده است (همان: ۵۲۳) و شاملو را ضدّ ابتدال‌ترین شاعر عصر ما می‌داند (همان: ۵۳۶) و کار عظیم او را به دلیل دگرگون کردن رتوریک شعر فارسی به تقلید از ترجمه شعر فرنگی می‌ستاید (همان: ۵۲۹)، در همین نامه است که برخلاف ستایش‌های قبلی، لحن کاملاً مخالف‌گونه‌ای نسبت به شخصیت شاملو، شعر او و جریان شعر منشور دارد «تو بهتر از هر کس می‌دانی که آنچه ا. بامداد یا احمد شاملو را می‌سازد اگر به صد جزء تقسیم شود، پنجاه تا شصت درصدش ربطی به شعر ندارد. این شهرت و اعتبار نتیجه پنجاه تا شصت سال حضور مستمر در روزنامه‌هاست، مدتی حزب توده او را بزرگ می‌کرد، بعد سلطنت‌طلب‌ها، بعد چریک‌ها، حالا هم ناراضیان اوضاع کنونی. (همان: ۵۲۶).

همچنین شفیع‌ی کدکنی با لحنی مخالف‌گونه درباره چگونگی تکوین شخصیت شاملو می‌نویسد، سردبیر ده‌ها نشریه داخلی و خارجی بودن و نویسنده کتاب کوچک بودن و مترجم پابره‌ها و شعرهای لورکا و آراگون بودن و صدای گرم و سوخته داشتن و درگیری با خانلری و نادرپور و درگیری با سعدی و فردوسی و انکار شاعری آنان، آدم را شاعرتر نمی‌کند ولی مشهورتر می‌کند (همان: ۵۲۶ - ۵۲۷). وی در همین نامه در یک کلام، عطای شاملو را وارد کردن حال و هوای تازه و فضای فرنگی برای شعر فارسی و لقای او را هم سترون کردن یک نسل از راه حذف موسیقی از شعر و بدتر از آن تک‌الگویه کردن فرهنگ شعری جوانان می‌داند (همان: ۵۳۰ - ۵۳۱).

نتیجه‌گیری

با عنایت به اینکه محمدرضا شفیع‌ی کدکنی همواره در آثارش از سیر تطوّر نظریاتش در باب شعر معاصر خبر می‌دهد، در این پژوهش کوشیده‌ایم، با توجه به چهار خصیصه علمی «بی‌روایی و قاطعیت»، «احتیاط علمی»، «طنز در بیان» و «مبالغه در بیان» سیر تطوّر آراء وی را در باب مهمترین جریان‌ها (شعر نو نیمایی، شعر منثور و شعر حجم) و مهمترین شاعران (نیمایوشیخ، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و احمد شاملو) نشان دهیم. به طور کلی در مواردی لحن ستایش‌گونه یا مخالف‌گونه وی در مورد جریان یا شاعری ثابت باقی مانده است و در مواردی این آراء در طول زمان تغییر کرده است.

جریان‌های شعری	
شعر نو نیمایی	- ستایش از ساختار و مانیفست جریان سنت شکن نیمایی، اما معتقد است ۹۵ درصد آنچه به عنوان شعر نیمایی عرضه می‌شود از وحدت درونی برخوردار نیست.
شعر منثور (شعر سپید)	- اگر چه در آثار نخستینش اصطلاح شعر سپید را در کنار اصطلاح شعر منثور به کار می‌برد بعدها از به کاربردن اصطلاح شعر سپید می‌پرهیزد. - اگر چه در کتاب موسیقی شعر بیش از پنجاه صفحه به این جریان شعری اختصاص داده است، بعدها در جواب نامه آشنایان شاملو، این جریان را با حذف موسیقی، باعث سترون شدن چندین نسل می‌داند.

شعر حجم	- در آثارش از این جریان اسمی نمی‌برد، اما همواره این جریان و شاعران آن و نظریه‌پرداز آن یدالله رؤیایی مورد نکوهش و طنز و طعن وی بوده‌اند.
شاعران	
نیمایوشیخ	- اگر چه از تازگی و تقلیدناپذیری شعر نیما با زبان ستایش یاد کرده و نسبت به بعضی ایرادات زبانی و دستوری نیما چشم می‌پوشد اما نسبت به تقوای هنری شخص نیما به دیده تردید می‌نگرد.
سهراب شپهری	- یاد کردن از سپهری در کنار اخوان و فروغ و شاملو. - ستایش از دیوان حجم سبز سپهری. - لحن همواره انتقادی نسبت به محتوای غیرسیاسی و شعر جدولی سپهری.
مهدی اخوان ثالث	- نقد بر تجربه ناموفق اخوان در شعر منثور در چاپ دوم آخر شاهنامه. - کاربرد القاب ستایش‌گونه نسبت به همه آفاق شخصی و شعری اخوان.
فرخزاد فروغ	- اگر چه شفیعی کدکنی، در یکی از مقاله‌های نخستینش نسبت به تغییر سبک فروغ فرخزاد در اواخر عمرش لحن مخالف‌گونه داشته است، اما بعدها آن نقد را از آثار خامی دوران جوانی خود می‌داند. - مردد بودن نسبت به فراموش شدن زیبایی اصیل شعر فروغ. - ستایش فروغ به دلیل شهامت، آزادگی و گرایش به لحظه‌های فردی و جنبه‌های اجتماعی و نوآوری در عرصه وزن شعری.
احمد شاملو	- اگر چه شفیعی کدکنی، در نخستین نقدهایش نسبت به حالت اعتدالی شاملو، بصیرت و اشراف به حقیقت شعر، دگرگون کردن رتوریک شعر فارسی، واردکردن فضای فرنگی در شعر فارسی و کشف ابعاد نو در زنجیره گفتار با زبان ستایش یاد کرده است، اما در جواب نامه یکی از نزدیکان شاملو، لحنی کاملاً مخالف‌گونه

پیدا می‌کند و معتقد است بخش اعظم شخصیت شکل گرفته شاملو هیچ ربطی به شعر ندارد و مربوط است به سفارش زمانه را پذیرفتن.

پی‌نوشت

۱. خصیصه «بی‌پروایی و قاطعیت علمی» بیشتر مربوط به نقد شاعران و خصیصه «احتیاط علمی» بیشتر مربوط به جریان‌های کلی شعر و شیوه نقد شفیعی‌کدکنی است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- بشردوست، مجتبی (۱۳۷۹). در جستجوی نیشابور؛ زندگی و شعر شفیعی کدکنی. تهران: ثالث.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). ادوار شعر فارسی؛ از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: توس.
- _____ (۱۳۹۲). با چراغ و آینه؛ در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱ب). حالات و مقامات م. امید. چاپ سوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۳). زبان شعر در نثر صوفیه. چاپ پنجم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱ج). رستاخیز کلمات. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱الف). موسیقی شعر. چاپ سیزدهم. تهران: آگه.
- طاووسی آرانی، طیبیه (۱۳۸۴). آوانگاریسم ایرانی. تهران: ناژ.
- فیضی، کریم (۱۳۸۸). شفیعی کدکنی و هزاران سال انسان. تهران: اطلاعات.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۴). گزینه اشعار خانلری. به اهتمام ترانه ناتل خانلری. تهران: مروارید.

ب) مقالات

- رعیت حسن‌آبادی، علیرضا (۱۳۹۴). «تحلیل چرایی تقابل گفتمان محمدرضا شفیعی کدکنی با یدالله رویایی». ادب‌پژوهی. زمستان. شماره ۳۴. صص ۱۲۹-۱۵۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷). «شعر جدولی؛ آسیب‌شناسی نسل خردگریز». بخارا. شماره ۱. ۴۶-۵۹.
- _____ (۱۳۸۴الف). «وصف‌های فروغ فرخزاد». بخارا. ششماره ۴۴. مهر و آبان. صص ۱۸-۲۳.
- _____ (۱۳۸۶). «در غربال کردن شعر قرن بیستم». بخارا. شماره ۶۰. فروردین و اردیبهشت، صص ۲۲-۲۴

